

نزدیک به چهل سال پیش (۱۳۲۴/۱۹۶۵)، روزگاری که بنده، به خاطر پایان نامه دکترای با نثر مسجع فارسی تاجیکی سر و کاری داشت، در کتابخانه ملی سن پترزبورگ «سالتیکف شدرین» با کتاب ارزشمندی برخورد: نامش **بدایع الصنائع**، نویسنده اش سید برهان الدین عطاء الله محمود حسینی. این نسخه در زمان خود موقوفة بقعة شیخ صفی در اردبیل بوده، در رویش این یادداشت را دارد: «وقف نمود این کتاب را کلب آستانه علی ابن ابی طالب علیه السلام عباس الصفوی بر آستانه متبرکه شاه صفی علیه الرحمة که هرکه خواهد بخواند مشروط آنکه آن را از آستانه بیرون نبرد و هرکه بیرون برد شریک خون امام حسین علیه السلام بوده باشد».

این نسخه، به احتمال قوی، در زمان زندگی مؤلف کتابت شده است. دیباچه با این سخنان به پایان رسیده: «کتاب بدایع الصنائع من مصنفات حضرت مخدومی استادی سید عطاء الله المشهدی مدظله العالی الی مفارق الطالبین الی یوم الدین». و ختم کتاب هم با این رباعی است:

«این نسخه که در صنایع آمد نادر

چون گشت تمام، کردم او را ظاهر
پرسید زعامیان یکی تاریخش

با وی گفتم: دو جمید الاخر

تمت بالخیرم»

و کاوشها نشان دادند که:

۱- روزگار و آثار این دانشمند به درستی بررسی نشده است؛

۲- سه کتاب از وی: تفسیر آیه الکرسی، رساله وافی در قواعد علم قوافی و بدایع الصنائع در دسترس قرار گرفتند؛

۳- این کتاب سومی در نوع خود - تفسیر صنعتهای ادبی - بی نظیر بوده، و بی نظیر مانده؛

۴- با آن همه ارزش بلند، آن کتاب مورد توجه قرار نگرفته؛
۵- دلیل این مظلومیت، به یقین، این بوده: پژوهشگران، بی آنکه با متن کتاب آشنا بشوند، به اشاره های دورادور و ناعادلانه دیگران قناعت کرده اند؛

۶- نسخه ای قدیم ترین، زیاده از این - ویراسته نویسنده - در سمرقند باستانی دسترس گردید.

مؤلف سید بوده، و عطاء الله نام داشته است، فرزند محمود حسینی، خودش می گوید:
کمینه بنده معبود مغنی

عطاء الله محمود الحسینی

وی در سروده هایش خود را چون عطاء، عطائی و عطاء الله شناسانده است.

وی عنوان بلند «امیر»، را نیز داشته، به احتمال قوی، بنا بر جایگاه ارجمندش در دنیای علم و فرهنگ زمان باشد. بزرگان آن روزگار با لقبهای دینی نیز یاد می شده اند، آنچنان که جامی «نورالدین»، کاشفی «کمال الدین»، هلالی «بدرالدین»... و عطاء الله - «برهان الدین».

یکی از شاگردانش - علی نجم الدین زابری که کتاب **نظم القواعد** از اوست، او را «والی اهل علم» می نامد:

سید اهل فضل و حشمت و جاه

میر برهان الدین عطاء الله

گویم: آن اهل علم را والی

به دعا مدّ ظله العالی^۱



رحم سلطانان عابدان

ابهری نام، امیر برهان‌الدین عطاء‌الله محمود حسینی نیز می‌آید، و اما در سر فهرست.^۳

پایه دانش و مهارت عطاء‌الله به اندازه‌ای بوده که علیشیرنواپی در کمال سن خود، چهار سال مانده تا پایان عمرش، درسهای وی را گوش کرده است. خواندمیر که از احوال و اوضاع به خوبی آگاهی داشت، می‌گوید: «از غایت جد و اجتهاد در کسب کمالات کار به جایی رسانید که در سنه اثنی و تسعمایه [۹۰۲] چند ماه در مجلس عالیجناب مقرب‌الحضرت السلطانی به درس علوم پرداخت، و آن حضرت جزو به دست گرفته، خود را در سلک تلامذه جناب افادت مآب متوط^۴ ساخت.»^۵

نوابی در مجالس التفایس توان عطاء‌الله را واقع‌بینانه می‌ستاید، و در ضمن به نکته‌ای اشاره می‌کند که ترجمانهای فارسی این تذکره، یعنی سلطان محمد فخری هراتی و حکیم شاه‌محمد قزوینی از آن صرف‌نظر کرده‌اند. نوابی گفته: «مذهبهه انحراف بار ایکان دور، فقیر گستاخ لبق یوزیدین میرغه دیرمین کیم: «فضایل و کمالات اینغیزغه کوره ینه درویش لیغینغیز هم بولسه ایردی، خوب ایردی» بیلور کیم مسلم توتامسه، ثابت قیلورمین، ضرورت دین مسلم توتار»^۶. یعنی: «در مذهبش انحراف بوده است. فقیر از روی گستاخی به میر می‌گویم که: «اضافه بر فضایل و کمالاتی که دارید، باز درویشی هم می‌داشتید، خوب می‌بود». می‌داند که مسلم ندارد، ثابت خواهش کرد، از ضرورت مسلم می‌دارد.»

از کتابش برمی‌آید که عطاء‌الله به درد چشم گرفتار شده است. خود گفته: «در وقتی، این کمینه را رمدی عظیم شده بود، از شهر، به جهت حرارت هوا به ده انتقال نمود و از یاران چشمداشت پرسش

عطاء‌الله در نیشاپور به دنیا آمده است، تخمیناً سالهای ۸۴۰ هـ. وی با نسبتهای «هروی» و «مشهدی» نیز شهرت داشته، بنابر آنکه در هرات تحصیل و تدریس کرده، و در پایان عمرش به مشهد مقدس آمده، و در آنجا در گذشته است.

وی از دولت ذهن تیزی برخوردار بوده، علوم معمولی زمان را آنچنان زود و استوار فرا گرفته که به گفته میرعلیشیرنواپی، «زیاده ازین ممکن نیست».^۷

عطاء‌الله، بعد فراغت از تحصیل، در همان هرات به تدریس می‌پردازد، در مدرسه‌های مشهور زمان: اخلاصیه و سلطانیه، هنگامی مدرسه‌ای نو راه‌اندازی شد، در پهلوی استادان مشهور روزگار: سعید صدرالدین ابراهیم، سیدزین‌العابدین مرتاض، خواجه امام‌الدین عبدالعزیز

بود و هیچ کس نیامد. بعد از مدت مدیدی یکی از یاران یک بیت نوشته فرستاد (...). این کیمینه در جواب این بیت را فرستاد:

چشمم که گشته بود ز درد فراق سُرُخ

بر ره انتظار تو آخر سفید شد
تخمین می رود که عطاء الله شفیق کامل از این درد نیافته است. به گفته خواندمیر، «امیر عطاء الله را در اواخر اوقات حیات دیده ظاهری وی از رویت اشیاء عاطل گشت»^۷.

در تاریخ درگذشت عطاء الله شش سنه به قلم آمده که بیش از سی سال تفاوت دارد: ۹۰۶، ۹۰۹، ۹۱۷، ۹۱۹، ۹۲۹ و «بعد از ۹۳۰». میان این سنوات، درست باید ۱۵۱۳/۹۱۹ باشد، چرا که آن را خواندمیر گفته است.

هشت عنوان کتاب را به قلم عطاء الله نسبت داده اند، اما آنچه در دسترس قرار دارد، این سه است:

۱- تفسیر آیه الکرسی، به عربی؛

۲- رساله وافی در قواعد علم قوافی، تا آنجایی که آگاهی هست، ۷۹ نسخه قلمی از این کتاب ارزشمند در کتابخانه های دنیا نگهداری می شود؛

۳- بدایع الصنائع، از موجودیت ۱۴ نسخه خطی خبر هست.

و اما حالا سخن از همین کتاب.

محمد ظهیر الدین بآثر که در سختگیری مشهور است، سخنی کوتاه ولی دقیق را درباره همین کتاب گفته: «خیلی خوب تألیف کرده است»^۸. و بهایی بلندترین و شایسته ترین را میرعلیشیر نوایی مناسب دانسته است: «در صنایع کتابی تصنیف کرده است، موسوم به «بدایع عطایی»، اکنون به بیاض رسیده. معلوم نیست که در این فن هرگز هیچ کس کتابی بدین اندازه جامع و مفید تصنیف کرده تواند»^۹.

جالب این است که همین ارزشیابی هنوز هم پابرجاست: یعنی با گذشت این پانصد سال، کتابی لااقل همسنگ بدایع الصنائع به میدان نیامده. مانند این گفته صداقت ندارد: تقلیدی است از حدائق السحر رشید و طواط^{۱۰}.

بدایع الصنائع - نام این کتاب است - خود مؤلف گفته:

این بحر خیالات بدایع انجام

کز در صنایع است بازب و نظام

سازد به عطای حق، عطایی، چو تمام

آن را تو «بدایع الصنائع» کن نام
طوری که مؤلف خود اشاره کرده، روی مطالب همین کتاب کار می کرده، ولی به خاطر گرفتاریهای تدریس و مشکلات زندگی، فرصت برای ادامه کار پیدا نمی کرد. اما نوایی که از این شغل آگاهی داشته، عطاء الله را وادار می کند که دنبالش رود و انجامش دهد و مؤلف آن را در ۸۹۸ ه. به پایان می رساند که این تاریخ به تکرار آمده است:

این نسخه که مثل او یکی از صد نیست

در فن بدیع خوب تر زان حد نیست

تحریر بدیع یافته زان تاریخش

تحریر بدیع است که در وی بد نیست

رباعی دیگر:

این نسخه که در صنایع آمد نادر

چون گشت تمام، کردم او را ظاهر

پرسید ز عامیان یکی تاریخش

با وی گفتم: دو جمید الاخر

شایسته اشارت است که مؤلف ارزش اثرش^{۱۱} را خود

می دانسته، چرا که گفته: مثل آن یکی از صد نیست و در فن بدیع بالاترین حد است، در صنایع نادر...

ساخت بدایع الصنائع بدین ترتیب است:

دیاچه - درباره شرایط تألیف کتاب؛

مقدمه - «در اصول علم عروض»؛

صنعت اول - «در بیان محسنات لفظیه» که تعدادشان شصت است؛

صنعت دوم - «در بیان محسنات معنویه» (شصت و پنج صنعت)؛

صنعت سوم - «در محسنات لفظیه و معنویه» بیست و دو صنعت

را در بر گرفته؛

خاتمه - در دو بحث است: عیوب شعر و اصطلاحات ادبی.

عیوب دو گروه دارد: لفظی و معنوی.

عیوب لفظی - ده تاست: تنافر، غرابت، مخالفت قیاس، ضعف

تألیف، تعقید لفظی، تکرار، اخلال، تثلیف، تذبذب و تغییر.

عیوب معنوی - یازده است: تناقص، امتناع، مخالفت عرف،

نسبت الشیء الی غیر ماهوله، قلب المعنی، تکلف القافیه، نسخ، مسخ،

سلخ، نقل و موارد.

عنوان بحث آخرین چنین است: «بیان معانی بعضی الفاظ

متداوله میان شعراء و این پانزده است». آن اصطلاحاتی که در متن

کتاب تفسیر نشده اند: تشبیب، نسیب، غزل، مُصرَع، مزدوج، مقفی،

مجمع، بیت الفصیده، مطبوع، متکلف، خصی، جزالت، سلاست،

ارتجال و سهل ممتنع.

مؤلف از مهم ترین آثار موجوده، چنانچه: «مفتاح»، «ایضاح»،

«تبیان البیان»، تألیفات رشیدالدین و طواط، مولانا قطب الدین، میرسید

شریف، ابن اثیر، شمس قیس، سعدالدین تفتازانی بهره برداشته،

نکته هایی را تأیید و یا رد کرده است. در مورد دوم فکر خود را با

دلایل قناعت بخش ثابت نموده است.

وی به عنوان دلیل از سروده های رودکی، ابوشکور، فردوسی،

انوری، معزی، فرخی، سنایی، ازرقی، مسعود سعد، نظامی، مختاری،

رضا نیشاپوری، جامی، امیرشاهی و نوایی نمونه آورده و برای مثال

از اشعار خود نیز استفاده کرده است.

ویژگیهای این کتاب سودمند بسیار است که به چندی اشاره

می شود:

یک- محقق با آوردن زیباییهای سخن و بازگویی آنها بسنده

نکرده، بلکه گفته های دانشمندان دیگر را نیز بررسی نموده، و درستی

و نادرستی آنها را باوری بخش نشان داده است. مؤلف کوشیده تا در

هر دو مورد - تأیید و انکار - به دلایل قاطع تکیه داشته باشد.

یعنی مهم ترین ویژگی ممتاز بدایع الصنائع از کل آثار همین

جنس، در آن است که به طور برجسته خصوصیت تحقیقی و

پژوهشی دارد. به عنوان مثال تنها همین اشارت کافی است که وی

در مورد صنعت تجنیس، پانزده نوع آن را با بیست و هفت اصطلاح

مربوطه تفسیر کرده، و در ضمن عقاید نظری دیگران را نیز به قلم داده

است.

دو- این نویسنده زیباییهای سخن را به سه گروه جدا کرده است:

۱- لفظی

۲- معنوی

۳- مشترک، یعنی لفظی و معنوی

چنین اقدام در ادبیات شناسی ما حادثه ای نو است، کسی از

سخن شناسان پیشین چنین کاری نکرده. این معنی را خود مؤلف هم

اشاره کرده است: «فصحا و بلغای عرب محسنات کلام را دو نوع

اعتبار کرده اند: نوع اول - محسنات ذاتیه که به منزله حسن ذاتی



به درستی شناخته است، چنین تأکید را لازم دانسته: «و چگونه عیب باشد؟ حال آنکه در اشعار فصیحی عرب و شعرای عجم که همه کس ایشان را مسلم می‌دارند، از این قبیل بسیار و بی‌شمار است. هر کس تتبع و استقراء کرده باشد، داند و هر کس تتبع نکرده باشد، گو: «تبع کن!» و اگر ابنای زمان بر سبیل مکابره و عناد، سخن فقیر را قبول نکنند، گو: «مکنید!» که مرا روی سخن جز به اهل انصاف نیست».

این شناخت بسیار درست از ذات شعر، نیاز به توضیحی ندارد، مگر اشاره‌ای که آن شناخت را بعضیها امروز ندارند. به عنوان مثال، ماجرای مطبوعاتی رابه یاد آورد که: شیخ سعدی سفر کرده است؟ یا نه؟...

پنج- زبان این اثر و طرز نگارش آن چنان شیوا، چنان زیبا و چنان گواراست که هر کسی یک نگاه کرد، خواندنش می‌خواهد؛ چون یک بار خواند، بار دوم می‌خواند، و در بار سوم از برش می‌شود. همان طوری که از تکه‌های بالا مشاهده می‌شود. نشانی از تکلف که مخصوص همین جنس کتابهاست، در **بدایع الصنائع** دیده نمی‌شود. روشن است، شغل شریف استادی (تدریس) عطاءالله روی نوشته‌هایش نقشی پرفیض گذاشته...

اشاره‌ای در بالا رفت که نسخه ویراسته مؤلف در سمرقند نگهداری می‌شود؛ در موزه دولتی تاریخ فرهنگ و هنر، به شماره KP-3351. اشاره‌ای در بالا رفت که ویرایشی روی این نسخه مؤلف انجام داده است. به این چند حالت توجه شود:

۱- نشانه‌هایی، مانند: مرحومی، مخدومی، استادی، سیدی دیده نمی‌شود؛

۲- اختصار و افزوده‌هایی دارد؛

۳- تصحیحات روی شعرهایی نیز انجام یافته‌اند که متعلق به عطاءالله هستند؛

۴- در پایان افزوده‌ها اشاره «صح» دیده می‌شود...

سخن پایانی این مختصر همین است که متن تاجیکی سریلی **بدایع الصنائع** سال ۱۹۷۴/۱۳۵۳ در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، چاپ شد، به تعداد ۱۵ هزار نسخه، اما متن کامل و به رسم الخط اصل در اختیار بنیاد دکتر محمود افشار گذاشته شده که امید است، روی چاپ را ببیند و ظلم رفته در حق آن بزرگمرد برداشته شود. خدا خواهد.

پانوشتها:

۱- علی بن نجم‌الدین مشهور به زابری، **نظم المقواعد**، نسخه خطی A-817، برگ ۱۶۴، نک:

Persidskiye i tadzkskiye rukopisi Instituta narodov Azii, sh. I...M., 1964, N=4472.

2. Alisher Navoyi Mazholis. un. nafaos. Toshkand, s.94.

۳- خواند میر. **مکارم الاخلاق**، نسخه خطی شماره ۵۲۷۸، محفوظ در انستیتوی بیرونی تاشکند، برگ ۱۵ ب.

۴- وابسته.

۵- خواند میر. **خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار**، نسخه خطی شماره ۲۲۰۹، محفوظ در انستیتوی بیرونی تاشکند، برگ ۴۸۷ الف.

6 - Majolis-un-nafois, 1961, s.142.

۷- حبیب السیر، ص ۳۲۵: **روضه الصفا** ج ۷، ص ۹۴.

8 - Zahiraddin Bobur. Bourboma.-Toshkand, 1960, s.241.

9- Alisher Navoyi. Majolis-un-nafois, 1961, s.141.

۱۰- رشیدالدین وطواط. **دیوان**، با مقدمه سعید نفیسی. تهران، ۱۳۳۹، ص

دلبران است؛ نوع دوم - محسنات عرضیه که به مثابه زینتهای عارضه ایشان است».

سه- دیدگاههای نظری عطاءالله به غایت ارزشمندند. بسیاری از نکته‌هایی که وی گفته است، برای آن روزگار به تمام نو بودند و امروز هم کارآمد دارند. به عنوان مثال یک مورد یا درس می‌شود: درباره قانون تناسب لفظ و معنی.

عطاءالله با تأکید می‌گوید: «بدان که اصل در محسنات لفظیه آن است که الفاظ را تابع معنی سازند. بلکه اصل در جمله محسنات آن است که کلام بر وجهی ادا یابد که در انضمام معنی و لطافت آن، در احکام ترکیب و سلاست آن اختلالی پدید نیاید. نه آنکه در تحسین و تزیین الفاظ کوشند و چشم از حال اختلال معنی ببوشند، یا آنکه مثلاً معنی خاص گویند و طریق حسن ادا نپویند».

با وجودی که این نظر نیازی به توضیح ندارد، افزودنی است، درجه کنونی رشد ادبیات و هنر جهانی می‌گوید: آفرنده نخست معنی را می‌گزیند، سپس دنبال شکل می‌رود، و می‌کوشد تا هر دو را به مطابقت تامه برساند.

چهار- این کتاب گواه بر آن است که خداوندش از اسرار ذاتی هنر آگاهی کامل داشته است. وی شعر را به درستی شناخته، و برداشتهای صحیح خود را به قلم داده، و بر وظیفه‌های حیاتی و اجتماعی شعر و شاعر نارسانه تأکید به عمل آورده است. چنانچه توجه شود بر بحثی پیرامون یک نکته عرفانی که در خاتمه کتاب، ذیل «امتناع» درج یافته:

«امتناع، آن است که در مدح، یا دعاء، یا غیر آن، چندان مبالغه کنند که به حدی رسد که عقل آن را محال شمرد، چنانکه یکی از قداما گفته است:

به تیر از چشم ناینبا سینه پاک بردارد

که نی دیده بیازارد، نه ناینبا خبر دارد

و علامه (قطب‌الدین شیرازی ر.م.) گفته که: ممتنع، آن است که موجود نشود، اما ممکن باشد تصور آن، چنانکه گویند: تا ابد باش داور دوران.

یعنی از ویژگیهای ممتاز ادبیات - به عنوان نوعی از هنر - از علم، در مبالغه است. با سخنی دیگر، اگر در علم، دو کورت دو، همیشه و در همه حال، تنها چهار باشد، در هنر، از دو کورت دو می‌توانند پنج برداشت کنند، یا شش، و یا حتی سه. این بستگی دارد به توان برداشت کننده. این ویژگی هرگز عیب شعر (به عنوان نوعی از هنر) نیست، بلکه از ویژگیهای ذاتی آن است».

عطاءالله در ادامه می‌گوید: «به پیش بنده (... این وقتی از قبیل عیوب است که مراد معنی حقیقی آن باشد. اما اگر آن را کنایت دارند از کمال در امری، مثل خوبی تیر انداختن در مثال اول، و به عمر دراز با دولت بودن در مثال ثانی، عیب نیست».

این مؤلف که قانونیت درونی ادبیات را، به عنوان نوعی از هنر،